

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

نقد محقق نائینی بر نظریه مقدمه موصله صاحب فصول

ملاحظه کردید طبق بیان مرحوم آخوند، کلام صاحب فصول استحاله و اشکال ثبوتی نداشت و مرحوم آخوند نتوانستند اثبات کنند این نظریه ثبوتاً محال است.

اما مرحوم نائینی در رد نظریه صاحب فصول فرمایشی دارد که این نظر بدنبال این مطلب است که کلام صاحب فصول اشکال ثبوتی دارد و ثبوتاً این نظریه محال است. بحث امروز در همین اشکال مرحوم نائینی و جواب از ایشان است.

مرحوم نائینی ابتدا یک مطلبی را ذکر کرده و آن این است که دو نوع اوصاف داریم؛ یکی اوصافی که موصوف را در خارج و در واقع تقسیم به دو قسم می‌کند، مثل سفیدی، سفیدی از اوصافی است که شیء در عالم خارج یا متصف به سفیدی است و یا متصف است به آنچه ضد برای سفیدی است.

اما در مقابل یک اوصافی داریم که شیء را در عالم خارج متصف و منقسم به دو قسم نمی‌کند، بلکه این اوصاف یک اوصاف انتزاعیه هستند، اینطور نیست که شیء را به اقسامی تقسیم کنند. مثلاً در ما نحن فیه وقتی صاحب فصول می‌گوید مقدمه به قید ایصال به ذی المقدمه متعلق برای وجوب است، این ایصال، یک صفت انتزاعی است برای اینکه باید ذی المقدمه در عالم خارج محقق شود. ذی المقدمه بر این مقدمه ترتب پیدا کند، بعد از ترتب، صفت ایصال را انتزاع کنیم، بگوییم با متصف بودن این مقدمه به موصله بودن این صفت انتزاع می‌شود، و اگر ذی المقدمه در عالم خارج ترتب پیدا نکرد، صفت ایصال، انتزاع نمی‌شود، بلکه عدم آن انتزاع می‌شود.

مرحوم نائینی فرموده‌اند [أجود التقريرات 1: 345]: اگر مراد صاحب فصول این باشد که صفت ایصال و عدم ایصال، مانند اوصاف خارجی باشند، یعنی مانند آن ابيض و أسود باشند که شیء را در عالم خارج به دو قسم منقسم می‌کند، این نظریه معقول بود و ثبوتاً استحاله‌ای نداشت و لازمه آن این است که قائل به وجوب مقدمه موصله فقط در مقدمات سببی شود. چون در مقدمات سببیه، ذی المقدمه خواه ناخواه و قهراً در این مقدمه ترتب پیدا می‌کند.

در حالی که چون صاحب فصول قائل شده به وجوب مقدمه موصله در مطلق مقدمات، یعنی چه مقدمه سببی باشد و چه مقدمه بنحو مقتضی باشد و چه بنحو شرط باشد، این کشف از این می‌کند که صاحب فصول در اینجا ایصال و عدم ایصال را دو وصف حقیقی و خارجی برای مقدمه نمی‌داند، حتماً باید این را دو وصف انتزاعی بداند.

یعنی اگر ذی المقدمه بر مقدمه‌ای ترتب پیدا کرد، اینجا وصفی را بعنوان ایصال انتزاع می‌کنیم، و اگر ذی المقدمه ترتب پیدا

نکرد، این صفت انتزاع نمی‌شود، بلکه عدم آن انتزاع می‌شود.

بعد می‌گویند اگر مراد صاحب فصول همین باشد، که همین هم هست، یعنی وصف ایصال و عدم ایصال دو وصف انتزاعی باشند نه دو وصف خارجی و حقیقی، می‌گویند روی این بیان ما قائل می‌شویم به اینکه این نظریه استحاله ثبوتی دارد و سه اشکال ثبوتی دارد. که دو اشکال آن عنوان دور دارد و اشکال سوّم عنوان تسلسل دارد.

اشکال اول: می‌فرمایند حالا که وصف ایصال یک وصف انتزاعی است، شما می‌گویید مقدمه‌ای که موصل به ذی المقدمه باشد این واجب است، در نتیجه ایصال به ذی المقدمه و خود ذی المقدمه، قید برای واجب گیری می‌شود. واجب گیری در اینجا چیست؟ مقدمه است.

شمای صاحب فصول می‌گوید آن مقدمه من حیث أنها مقدمة، واجب نیست، بلکه من حیث أنها موصلة إلى ذی المقدمه است. پس واجب نفسی یعنی ذی المقدمه را قید برای مقدمه قرار داده‌اید، در نتیجه دور لازم می‌آید. برای اینکه قبلاً فرض این بود که وجود واجب نفسی، متوقف بر وجود مقدمه است. روی این بیان که واجب نفسی، قید مقدمه شود، وجوب مقدمه هم متوقف بر واجب نفسی است.

این اشکال دور از حیث وجودی است که اگر ما ایصال به ذی المقدمه را قید برای مقدمه قرار دادیم، این معنایش این است که واجب نفسی را قید در مقدمه قرار داده‌ایم، قید در واجب گیری قرار داده‌ایم، نتیجه این می‌شود، وجود واجب نفسی، یعنی ذی المقدمه، متوقف بر مقدمه است، وجود مقدمه هم متوقف بر وجود واجب نفسی است، و هذا دور. این یک اشکال.

اشکال دوّم: دور از حیث وجوب است. اشکال قبلی دور از حیث وجود بود. این اشکال دوّم دور از حیث وجوب است. به این معنا که در واجب گیری این را مسلم می‌گیریم که وجوب در واجب گیری مترشح از وجوب واجب نفسی است، یعنی معلول برای آن است. وجوب واجب گیری که مقدمه است، معلول وجوب واجب نفسی است.

حالا شما صاحب فصول که واجب نفسی و ایصال به واجب نفسی را قید برای مقدمه قرار داده‌اید، پس وجوب این واجب نفسی هم باید از واجب گیری ترشح پیدا کند. وجوب این واجب نفسی باید مترشح از واجب گیری شود. وجوب این واجب نفسی، معلول وجوب واجب گیری باشد.

پس این هم شد دور، به این بیان که طبق نظریه مشهور که وجوب واجب گیری را معلول وجوب واجب نفسی می‌دانند، این مسلم است که وجوب واجب گیری مترشح از آن و معلول آن است.

مرحوم نائینی می‌گویند طبق نظریه صاحب فصول عکس این هم لازم می‌آید، یعنی وجوب واجب نفسی هم مترشح از وجوب واجب گیری شود، چون ایصال به واجب نفسی، قید واجب گیری است. وقتی قید آن شد، همان وجوبی که روی مرکب آمده، روی این قید هم می‌آید. پس این وجوب، وجوبش را از همان وجوب واجب گیری می‌گیرد.

پس این هم شد محذور دور من حیث الوجوب، که وجوب مقدمه، معلول وجوب ذی المقدمه است، و طبق نظریه صاحب فصول باید وجوب ذی المقدمه هم معلول وجوب مقدمه باشد.

اشکال سوّم: اگر واجب نفسی بخواهد قید واجب گیری شود، مستلزم خلف یا تسلسل است. زیرا اگر واجب نفسی را قید واجب گیری قرار دادیم، یعنی گفتیم مقدمه مقید به ایصال ذی المقدمه است و ذی المقدمه قید برای مقدمه شد، اگر قید برای مقدمه

شده، مقدمه ما دو جزء پیدا می‌کند، یکی ذات مقدمه و دوّم ایصال به ذی المقدمه.

مرحوم نائینی می‌فرمایند ما نقل کلام می‌کنیم در ذات مقدمه. آیا ذات مقدمه به قید ایصال واجب است یا مطلقاً واجب است؟ چرا این بحث را مطرح می‌کند؟ برای اینکه اگر مقدمه‌ای دارای دو جزء شد، هر جزء آن عنوان مقدمه پیدا می‌کند، اگر گفتیم مقدمه‌ای دارای دو جزء است، هر جزء آن عنوان مقدمه المقدمه را پیدا می‌کند.

شما صاحب فصول می‌گویید مقدمه عبارت است از ذات مقدمه بعلاوه قید ایصال به ذی المقدمه، کلام را می‌پریم روی جزء اوّل و می‌گوییم این جزء اوّل آیا از مصادیق مقدمه است یا نه؟ می‌گوییم بله.

صاحب فصول می‌فرمایند این جزء که ذات مقدمه است و از مصادیق مقدمه است، آیا این جزء به قید ایصال واجب است یا بودن قید ایصال؟

اگر بگوییم بدون قید ایصال واجب است هذا خلف. اگر بگوییم این جزء که خودش باز عنوان مقدمه را دارد، به قید ایصال به آن ایصال مقدمه است، اینجا متعلق ایصال فرق می‌کند. بگوییم این جزء، واجب است به قید ایصال به آن ایصال، باز نقل کلام می‌کنیم در ذات مقدمه دیگر.

پس اشکال تسلسل بدین نحو است: شمای صاحب فصول می‌گویید مقدمه دو جزء دارد، یکی ذات مقدمه بعلاوه قید ایصال، ذات المقدمه چون خودش عنوان مقدمه دارد، اگر بگوییم این هم به قید ایصال است، باز منحل به دو جزء می‌شود. نقل کلام می‌کنیم در آن ذات المقدمه دیگرش. هر چه برویم منحل به دو جزء می‌شود دائماً، نقل کلام می‌کنیم به جزء اوّل آن که ذات المقدمه است، و تسلسل لازم می‌آید و اگر هم بگویید به قید ایصال لازم نیست، که این برخلاف فرض شما است و خلف فرض می‌شود و بر خلاف آن است که معتقد هستید.

لذا اشکال سوّم مرحوم نائینی این است که اگر این ایصال به ذی المقدمه قید شد، اگر واجب نفسی قید شد، یا لازم می‌آید خلف و یا لازم می‌آید تسلسل.

لذا مرحوم نائینی برای این نظریه صاحب فصول، سه اشکال و سه محذور ثبوتی عنوان کرده‌اند، می‌فرمایند طبق این اشکالاتی که ما کردیم دیگر نوبت به مقام اثبات نمی‌رسد، که ببینیم آیا صاحب فصول بر نظریه خود دلیلی دارد یا ندارد. این نظریه ثبوتاً محال است و باید آن را کنار گذاشت.

در کلام مرحوم امام و مرحوم آقای خویی، یک جوابی از همه اشکالات مرحوم نائینی داده شده است که عرض خواهیم کرد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين